

A Critique On The Certainty Of The Decisions Of The Appeals Courts In Economic Corruption Cases

Abolfazl Ameri Shahrabi¹

¹ PhD in Criminal Law and Criminology, Judge of the Judiciary

E-mail: a_ameri60@yahoo.com

Abstract

Criminal justice systems have long been familiar with a tendency toward retributive and stringent penal policies in addressing economic crimes. The relative fragility of the economic structure of contemporary Iranian society on the one hand, and public demands for a decisive response to perpetrators of economic crimes and corruption on the other, have in many respects led to a transformation in the approach of the criminal legal system of the Islamic Republic of Iran. One manifestation of this transformation has been the allocation of certain branches of the Revolutionary Courts to conduct special and differential proceedings in economic corruption cases, commonly referred to as “Estijazeh Courts.” The general rationale of these courts—established pursuant to a legal-judicial authorization by the Supreme Leader—reflects a differentiated approach within criminal justice policy toward economic corruption. The finality of most judgments issued by Estijazeh Courts, except in cases where the punishment of deprivation of life (death penalty) has been imposed, constitutes a concrete manifestation of the discourse on the differentialization of criminal justice in relation to economic corruption, a matter that has been subject to considerable criticism. Nevertheless, the necessity of a lawful and firm response to such defendants does not entail disregard for their human and defense rights. The defense rights of the accused represent a fundamental principle repeatedly protected within the domestic legal system through the Constitution and the Code of Criminal Procedure, and at the international level through instruments such as the International Covenant on Civil and Political Rights, particularly in several of its provisions (including Articles 9, 10, and 14).

Accordingly, this article, employing a descriptive-analytical method, seeks to present a critical reading of the existence and practice of these courts, which are often assumed in certain respects to operate in tension with some foundational principles of the national legal system and established norms concerning the defense rights of the accused.

Keywords: Finality of Judgments; Fair Trial; Economic Corruption; Estijazeh Courts.

نقدی بر قطعیت آرای دادگاه‌های استیجازه در پرونده‌های مفاصد اقتصادی*

ابوالفضل عامری شهبازی^۱

^۱ دکتری تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی، قاضی دادگستری.

رایانامه نویسنده مسئول: a_ameri60@yahoo.com

چکیده

نظام‌های عدالت کیفری نوعاً آشنایی و پیوستار دیرینه‌ای با گرایش به سیاست‌های کیفری استحقاقی و سخت‌گیرانه در مواجهه با جرائم و مفاصد اقتصادی دارند. شکنندگی نسبی ساختار اقتصادی جامعه کنونی ایران از یک سو و مطالبات عمومی مبنی بر لزوم پاسخ‌دهی قاطع به مرتکبان جرائم و مفاصد اقتصادی از سوی دیگر، در جهات وسیعی موجب دگرگونی و تحول در رویکرد نظام حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران شده که یکی از مظاهر آن تخصیص دادن شعبی از دادگاه انقلاب به رسیدگی ویژه و نسبتاً افتراقی به مفاصد اقتصادی است که اصطلاحاً از آن‌ها به «محاكم استیجازه» تلقی شده است. منطبق کلی این دادگاه‌ها که مصداق یک تجویز قانونی-قضایی از جانب مقام معظم رهبری به‌شمار می‌روند، همانا عملیاتی‌سازی یک دادرسی افتراقی و سخت‌گیرانه در مواجهه با متهمان و مرتکبان جرائم موصوف است. قطعی بودن اغلب آرای محاکم استیجازه به‌استثنای مواردی که مجازات سلب حیات (اعدام) تعیین شده، از نمودهای عینی گفتمان افتراقی‌سازی عدالت کیفری ناظر به مفاصد اقتصادی است که از جهات بسیاری مورد نقد و نظر قرار گرفته است. اما پرواضح است ضرورت این برخورد قانونی با چنین متهمینی مستلزم بی‌اعتنایی به حقوق انسانی و دفاعی آن‌ها نمی‌باشد. حقوق دفاعی متهمان گزاره‌گرانسنگی است که در نظام حقوق داخلی کشور در قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری مکرراً مورد حمایت قرار گرفته و در سطح جهانی نیز در اسنادی نظیر میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ میلادی در مواد مختلفی (نظیر مواد ۹، ۱۰ و ۱۴) مورد تقریظ و تأکید قرار گرفته است. معهداً، در این مقاله به روشی توصیفی-تحلیلی سعی در خوانشی منتقدانه از موجودیت و رویه محاکم مذکور را داریم که غالباً فرض و ادعا می‌شود در برخی جهات عملکردی معارض با پاره‌ای از مبانی نظام حقوقی کشور و مسلمات حوزه حقوق دفاعی متهمان دارند.

واژگان کلیدی: دادرسی افتراقی، آرای قطعی، مفاصد اقتصادی، دادگاه‌های استیجازه، حقوق متهمان.

شابک چاپی: ۲۴۷۶-۴۸۳۳

شابک الکترونیکی: ۲۵۸۸-۷۰۸۴

ناشر: دانشگاه حضرت معصومه(س)

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

مقدمه

فساد اقتصادی و مالی از معضلات جدی در بسیاری از جوامع امروزی است که در حوزه‌های مختلفی اعم از مناسبات و مراودات فردی و جمعی و حتی در بدنه برخی از ساختارهای دولتی و تشکیلات سازمانی و شرکت‌های مختلف نمود یافته است. تعبیر «جرائم مرز و محدوده‌گریز» که متفکرانی چون «کنت و تامارا» برای توصیف و شناسایی مصادیق مفسد اقتصادی به کار برده‌اند (Tamara, 2023: 44 & Kenneth)، به وضوح گویای این معناست که امروزه فساد به مثابه معضلی فراگیر قد علم کرده و به بسیاری از ساختارهای خرد و کلان اجتماع نفوذ یافته است. همین روند جهانی شدن فساد است که خود به تدریج به پدیداری مدل‌های مختلفی از نظام‌های دادرسی کیفری افتراقی و سخت‌گیرانه در مواجهه با چنین جرائم و مفسداتی منجر شده است و موجب شکل‌گیری عزمی راسخ برای مقابله هرچه شدیدتر و قاطع‌تر با چنین جرائمی شده است. ادعای غالب این است که جرائم و مفسدات اقتصادی تبعاً و عمیقاً موجب اختلال در طرز کارکرد بسیاری از ساختارها، نهادها و مکانیسم‌های گروهی و اجتماعی بوده و آشکارا می‌تواند سلامت و امنیت اخلاقی و مالی جامعه را مختل و آسیب‌پذیر سازد (Dodge, 2025: 9 & Rennison).

علاوه بر متون حقوقی و قانونی رایج در جوامع مختلف، ظهور و بروز مقوله فساد، آثار، تبعات و عوامل فردی و زمینه‌ای آن همواره از سوی ادیان الهی به‌ویژه دین مبین اسلام نیز مورد توجه و تذکر بوده است. چنانکه خداوند متعال در قرآن و در آیه ۴۱ سوره مبارکه روم در این باره می‌فرماید: «در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی پدیدار شده است...». این بدان معناست که در معرفت قرآنی، فساد برخاسته از رفتارها و اعمال مختلفی است که از سوی آدمیان ارتکاب می‌یابند. بنابراین، نباید دامنه و عوامل آن را به اعمالی خاص فروکاست. از این رو است که برخی از تحلیل‌گران مدعی‌اند فساد اقتصادی پدیده‌ای چندبعدی است که هم عناصر و کنش‌های فردی نظیر طمع افراطی و مادی‌گرایی در بروزش نقش دارند و هم معیوب بودن طرز کار بسیاری از ساختارها و نهادهای نظارتی، اقتصادی و کنترلی اجتماع (Harrison, 2023: 39 & Gaffney). پس راه مقابله با چنین انحرافات منحصراً از گذرگاه سیاست و تدابیری که متوجه به طرز کنشگری‌های فردی مردم است، عبور نکرده و موفقیت در این مسیر مستلزم یک سیاست جنایی قاطع و در عین حال انسانی، علمی و همسو با رهیافت‌های جهانی و فراملی است. با این وجود، جنبه غالب رویه‌های دادرسانه و سیاست‌های پیشگیرانه در مواجهه با جرائم و مفسدات اقتصادی در جهان امروز همچنان بر لولای دادرسی افتراقی استحقاقی و سرکوبگر می‌چرخد که خواه‌ناخواه با بسیاری از مبانی و موازین انسانی رایج در جوامع انسانی عملاً چالش‌ها و برخوردهایی دارد که خود به شدت محتاج تأمل و چاره‌سازی است.

از نظر تاریخی، تشکیل محاکم تخصصی و ویژه‌ای که به مفسدات اقتصادی متمرکز شده‌اند - یعنی محاکمی که در ادبیات حقوقی و از نظر رویه قضایی دارای دانش و تبحر لازم برای رسیدگی به دعاوی ارجاعی تلقی می‌شوند و با

دادگاه‌های اختصاصی هم کاملاً فرق ندارند- سابقه‌ای چندان طولانی را نشان نمی‌دهد، اما این بدان معنا نیست که در جوامع مختلف مبارزه با جرائم و مفاسد اقتصادی موضوعی کم‌اهمیت یا مهجور بوده باشد، بلکه منظور آن است که اساساً و به‌طور کلی متکثرسازی نظام محاکم و گونه‌های آن‌ها به اعتبار شاخص‌هایی چون صلاحیت و موضوع، همسان با خود علم آیین دادرسی، دارای سوابقی طولانی نمی‌باشد، نه آنکه جوامع در این حوزه، خالی از هرگونه تفکر یا استراتژی دادرسانه-پیشگیرنده‌ای بوده باشند. به حسب شواهد موجود پیشینه اولین و قدیمی‌ترین مصادیق تشکیل دادگاه‌های مفاسد اقتصادی به شکل امروزی‌شان به کشور فیلیپین در دهه ۱۹۹۰ میلادی برمی‌گردد (Schütte, 2016: 7). چنین کشورهایی به سبب سال‌ها گرفتاری در دام فساد مالی و اقتصادی متأثر از ضعف‌هایی که در ساختار نظام آیین دادرسی عمومی‌شان مشاهده کرده‌اند، بر آن شده‌اند که محاکمی ویژه با قابلیت‌ها و اختیارات قضایی خاصی ایجاد کنند که به‌طور مثال از نظر سیاست‌های تحقیقاتی و یا در مرحله گزینش کیفر چندان انعطاف‌پذیر نبوده و بیش و پیش از هر سیاستی در عمل با آرمان‌های عدالت کانتی همسو شده‌اند. همچنین، شواهد و تجربیات عملی نسبت به این قسم از محاکم تخصصی در جوامع مختلف نشان می‌دهد که عموماً دو رویکرد در رابطه با فلسفه و کارکرد آن‌ها در کشورهای مختلف قابل‌رهگیری است. در کشورهایی مانند بنگلادش، بلغارستان، کرواسی و اسلواکی عملاً نیازی به تشکیل رسمی چنین محاکمی احساس نشده، اما در قانون پیش‌بینی شده است که مسئولان قضایی می‌توانند برخی از قضات متخصص را به امر رسیدگی به چنین جرائمی بگمارند. لذا در این کشورها به جای محاکم تخصصی ما با سیاست به‌کارگیری قضات متبحر و متخصص در موضوعات نسبتاً افتراقی مواجه هستیم که در چارچوب همان عموماً قانونی موجود و تا حدودی با برخورداری از یک‌سری اختیارات تحدیدی به دعاوی ارجاعی رسیدگی می‌کنند. دسته دوم شامل کشورهایی مانند ایران و فرانسه است که با تأسیس دادگاه‌های تخصصی در جهت مبارزه با مفاسد اقتصادی سعی کرده‌اند تا حدودی یک نظام دادرسانه افتراقی را در مبارزه با این جرائم ایجاد کرده و به‌طور عملی تشکیلاتی از قوه قضائیه را هم رسماً به این امر اختصاص دهند. ظهور سیاست یا پدیده موسوم به «تشکیل دادگاه‌های ویژه جرائم اقتصادی در ایران» معنا و جلوه بیرونی و عینی این سیاست را در قلمروی نظام دادگستری جمهوری اسلامی ایران به‌خوبی نمایان می‌سازد.

در جامعه و نظام حقوقی ایران تلاش برای مبارزه هدفمندتر با جرائم و مفاسد اقتصادی از اوایل دهه هفتاد و هشتاد شمسی در دستور کار سران نظام قرار گرفته است. رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۸۰/۲/۱۰ طی فرمان هشت‌ماده‌ای به سران سه قوه بر مبارزه با فساد اقتصادی در هر سطحی و به هر شکلی تأکید نمودند که خود آغازگر دوره تازه‌ای از سیاست‌گذاری در امر مبارزه با مفاسد اقتصادی واقع شد که متعاقباً از سوی دیگر قوا و به‌ویژه ریاست قوه قضائیه هم مورد پیگیری و متابعت عملی قرار گرفت. ابلاغ دستورالعمل مصوب سال ۱۳۸۵ از سوی ریاست قوه قضائیه مبنی بر لزوم تشکیل مجتمع امور اقتصادی خود گویای این تحول عملیاتی در ساختار نظام دادگستری ایران است. همسو

با این سوابق نظری و عملی در دهه نود شمسی که طیف کمی و کیفی خاصی از جرائم و مجرمان اقتصادی در جامعه ایران ظهور یافتند و تبعاً بر حساسیت‌های عمومی هم نسبت به لزوم مبارزه قاطع‌تر با مصادیق مختلف این جرائم افزوده شد، دوباره شاهد بر قاعده‌گذاری در خصوص تشریفات حقوق و قضایی مرتبط با جرائم و مفسدات اقتصادی بودیم که این بار حکایت از تحرکی جدی‌تر و عملیاتی‌تر داشت. لذا در مورخ ۱۳۹۷/۵/۱۵ رئیس وقت قوه قضائیه با توجه به عدم اثربخشی تشکیل مجتمع‌های ویژه جرائم اقتصادی در کشور و مطالبه افکار عمومی در جهت برخورد سخت و مناسب با مفسدان اقتصادی و حفظ حقوق بیت‌المال و سرمایه‌های عمومی کشور و در چارچوب قانون مبارزه با اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور از رهبری اذن در تشکیل دادگاه‌هایی ویژه با اختیارات خاص و البته نسبتاً گسترده تحت عنوان «دادگاه‌های استیجازه» را نمودند که مورد تنفیذ و موافقت قرار گرفت. معطوف به چنین مجوز و به اصطلاح فرمانی حکومتی رسماً آیین‌نامه اجرایی نحوه رسیدگی به جرائم اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور در تاریخ ۱۳۹۹/۷/۸ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید. این در شرایطی است که به‌رغم چنین تحولاتی هنوز در نظام قانون‌گذاری کشور به‌طور مستقل در خصوص کم‌وکیف این محاکم هیچ قانون مدون و مستقلی از صافی تقنین عبور نکرده و لذا برقراری چنین محاکمی همچنان در فضایی عاری از قانون‌گذاری و منحصرأ رویه‌ای پدیدار می‌گردد. متأثر از چنین خلأئی بوده که در مورخ ۱۳۹۹/۵/۱۴ ریاست بعدی و جدید قوه قضائیه ضمن اصلاحاتی در دستورالعمل‌های صدرالاشعار تا پایان شهریور ۱۴۰۰ درخواست تمدید فعالیت دادگاه‌های استیجازه را از رهبری نمودند که این بار نیز مورد موافقت قرار گرفت. این رویه همچنان تداوم یافته و نهایتاً در مورخ ۱۴۰۰/۶/۳۰ پیرو درخواست مجدد ریاست کنونی قوه قضائیه کماکان استمرار یافته است.

صرف نظر از ایرادات شکلی وارده به مبانی بخشنامه‌ای-دستورالعملی تشکیل محاکم استیجازه در ایران، اساساً در خصوص اینکه آیا با وضع بخشنامه و دستورالعمل می‌توان دادگاه و مرجع قضایی و مانند آن‌ها ایجاد کرد یا خیر؟ سؤال و ابهام وجود دارد، زیرا به‌موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی تشکیل دادگاه و تعیین صلاحیت آن‌ها فقط از طریق قانون مصوب مجلس شورای اسلامی امکان‌پذیر است و بی‌توجهی به آن تبعاً اختلاط عملی قوا را به دنبال خواهد داشت. اما در وضع کنونی نظام حقوقی کشور از این طریق که به هر حال محاکم استیجازه شعب یا قسمی از دادگاه‌های انقلاب به‌شمار می‌روند که خود در قامت یک دادگاه در ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است، سعی شده تا حدودی خلأء مبناشناسانه این محاکم مرتفع گردد. مع هذا، اکنون سؤال این است که آیا واقعاً محاکم استیجازه از نظر ضرورت، کارکرد و خصلت غالباً قطعی آرا و تصمیمات‌شان با چالش یا محظورات خاصی مواجه‌اند یا خیر؟ در این مقاله به روشی توصیفی-تحلیلی و با رویکردی فلسفه‌شناختی به دنبال پاسخ به این سؤال خواهیم بود.

۱- مفاهیم و مبانی

به منظور اظهار نظر واقع‌بینانه در خصوص چیستی و طرز کار محاکم استیجازه قبل از هر چیز بیان مقدماتی کلان در خصوص مفهوم‌شناسی مقوله فساد اقتصادی که معنابخش وجود و تأسیس چنین محاکمی است و نیز ضرورت و آثار حقوقی و جنایی آن‌ها بسیار لازم و ضروری است. لذا در گفتار نخست به طرح مطالبی در این راستا خواهیم پرداخت.

۱-۱. تعریف و مظاهر فساد اقتصادی

فساد اقتصادی عموماً در حقوق کیفری ایران و همین‌طور در اغلب نظامات حقوقی دیگر و حتی اسناد بین‌المللی مربوطه غالباً در قامت یک وصف یا مفهوم کلی پدیدار شده است و نه یک عنوان یا مصداق خاص و منجز مجرمانه. لذا این تعبیر عملاً شامل طیف‌ها و گونه‌های مختلفی از جرائم مالی و اقتصادی دانسته شده که اوصافی مانند سازمان‌یافتگی نسبی و معارضه آشکار با منافع عامه و امنیت اقتصادی در جامعه از جمله ملاک‌های شناسایی مفهومی و تبعاً مصداق‌گزینی کیفری-حقوقی برای آن معرفی شده است.

شواهد گویاست که چون در اکثر موارد نتایج و عواقب جرائم فساد مالی و جرائم اقتصادی یکسان‌اند در اغلب موارد در نظام‌های حقوقی مختلف یک عمل مجرمانه در زمینه مالی، هم فساد مالی و هم جرم اقتصادی محسوب گشته است (Theophilus, 2006: 7). امروزه همسو با سیاست جنایی سازمان ملل متحد که در اسنادی چون کنوانسیون پالمو و مریدا نمایان شده، مفاسد اقتصادی شامل طیف متنوعی از رفتارهای مجرمانه تلقی شده‌اند که برخی ریشه در نفوذ در ساختارهای دولتی و اقتصادی کلان جامعه دارند و برخی هم در سطوح خردتر و توسط بخش‌های عادی و غیردولتی ارتکاب می‌یابند که در عمل با امنیت اقتصادی جامعه در تقابل و چالش‌اند. به همین خاطر است که برخی از تحلیل‌گران مدعی‌اند مرزبندی‌های مختلفی که برای این مفهوم در جوامع مختلف و از سوی نظریه‌پردازان مختلف ابراز شده عملاً خود از عوامل انحراف مسیر شناسایی مطلوب‌تر این پدیده و تبعاً مبارزه هرچه ساختاری‌تر با آن بوده است. این تحلیل‌گران مثلاً میان جرمی اقتصادی که از سوی مقامات دولتی یا اشخاص دون پایه و غیروابسته به دولت صورت می‌گیرد، چنانچه موجب اختلال در نظام اقتصادی کشور باشند، فرق چندانی قائل نبوده هر دو را مصداق مفاسد اقتصادی تلقی نموده‌اند و لذا جز پیروی از یک سیاست کیفری تنبیهی افتراقی نسبت به مرتکبان آن‌ها -در چارچوب اصولی چون تفرید قضایی- عملاً با سازوکارهای حقوقی تمیزبخش چندانی در این راستا هم‌داستان و همراه نشده‌اند (Button, et al, 2022: 11). از این رو است که در نظام حقوقی ایران نیز طبق ماده یک قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور که ناظر بر مفاد استیجازه مقام معظم رهبری در خصوص تشکیل محاکم ویژه است، رسماً فساد مالی و جرائم اقتصادی یکسان تلقی گردیده و قانون‌گذار عملاً مرز و تفاوتی

میان این دو قائل نشده است، زیرا در این قانون جرائمی نظیر ارتشاء، تقلب در قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی، اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی، وصول وجوه کلان به صورت قبول سپرده اشخاص حقیقی یا حقوقی و... که غالباً در زمره فسادهای مالی طبقه‌بندی می‌شوند، حتی اگر از سوی اشخاصی که اصولاً وابستگی به حاکمیت و قدرت دولت نیز ندارند ارتکاب یابند، کماکان در زمره جرائم اقتصادی قرار می‌گیرند و این امر دلالت بر تطابق دو مفهوم فساد مالی و جرائم اقتصادی در رویکرد کنونی نظام حقوقی ایران دارد. با این وجود شایان ذکر است که علی‌رغم عدم ارائه تعریفی از جرم اقتصادی در قوانین موجود (توسلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲)، در ماده یک قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰، پدیده یا مفهوم فساد این‌گونه معرفی و تعریف شده است که فساد در این قانون هرگونه فعل یا ترک فعلی است که توسط هر شخص حقیقی یا حقوقی به صورت فردی، جمعی یا سازمانی که عمداً و با هدف کسب هرگونه منفعت یا امتیاز مستقیم یا غیرمستقیم برای خود یا دیگری، با نقض قوانین و مقررات کشوری انجام پذیرد یا ضرر و زیانی را به اموال، منافع، منابع یا سلامت و امنیت عمومی و یا جمعی از مردم وارد نماید نظیر رشاء، ارتشاء، اختلاس، تبانی، سوءاستفاده از مقام یا موقعیت اداری، سیاسی، امکانات یا اطلاعات، دریافت و پرداخت‌های غیرقانونی از منابع عمومی و انحراف از این منابع به سمت تخصیص‌های غیرقانونی، جعل، تخریب یا اختفاء اسناد و سوابق اداری و مالی.

۱-۲. ضرورت مبارزه با مفاسد اقتصادی

فراگیر شدن پدیده فساد اقتصادی در سطح جهانی و در جوامع مختلف موجب تحركات مختلفی در ابعاد حقوقی، جنایی و اقتصادی شده است که همگی از لزوم چاره‌اندیشی در مسیر مبارزه موفق‌تر با این پدیده حکایت دارد. از منظر شاخص‌های سلامت اداری، حقوقی و قضایی تفکر یا ادعای غالب این است که هرچقدر سطح کمی فساد مالی و اقتصادی در جوامع، پایین‌تر باشد، به همان نسبت می‌توان به ارتقای سطح سلامت هنجاری-قانونی در جامعه امیدوار بود. از این رو، مبارزه با مفاسد اقتصادی امروزه به یکی از کانونی‌ترین سیاست‌ها در جوامع بدل شده که در پوشش آن قانون‌گذاری‌های نسبتاً افتراقی مختلفی هم صورت گرفته است. ایجاد محاکم تخصصی و ویژه، و برقراری مکانیسم‌هایی از کیفرشناسی افتراقی و دادرسی افتراقی نمودهایی محسوس از این پوشش‌ها هستند (Gottschalk and Hamerton, 2025: 3) که تفکر مدافع آن‌ها در دهه‌های اخیر به کاربست نظام حقوقی ایران نیز نفوذ آشکاری داشته است.

در سطحی دیگر اهمیت یافتن پدیده مقابله با فساد حتی منجر به تغییر شکل دولت‌ها و کوچک‌سازی دولت در بسیاری از جوامع شده است. این واقعیت که دولت‌هایی که بر مؤلفه‌ها و بنیان‌های اقتصاد آزاد و لیبرال تکیه دارند و بدین‌سان مداخله کمتری در اقتصاد دارند و بر مبنای این تئوری که بزرگ‌تر شدن بدنه دولت توأم با افزایش فساد

اقتصادی در کشور خواهد شد عملاً توانسته‌اند از طریق مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی موفق به اجرای گسترده‌تر برنامه‌های موسوم به کاهش فساد در سیستم اقتصادی خود شوند، بیش از هر زمانی به بازتکرار این عقیده منجر شده است که فساد از ثمرات همیشگی اقتصادهای دولتی است و مادامی که حضور دولت در اقتصاد کمرنگ‌تر نشود، همواره مفاسد اقتصادی در جوامع دارای ساختارها و مدل‌های اقتصادی بسته و دولتی نرخ صعودی خواهد داشت (Scheinost, 2003: 2).

بی‌شک، سطح بالای فساد مالی در هر کشوری موجب ناکارآمدی سیاست‌های دولتی در آن می‌گردد، زیرا فساد اقتصادی موجب کاهش سرمایه‌گذاری و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی خواهد شد. در واقع فساد مالی فعالیت‌های سرمایه‌گذاری را به سمت وسوی رانت، رکود و نهایتاً افول سوق می‌دهد. به عبارت دیگر، رابطه‌ای معکوسی بین شاخص فساد و رشد اقتصادی در جوامع وجود دارد، زیرا با ترویج فساد عملاً بسیاری از قوانین حاکم در جامعه در جهت تأمین منافع و سود شخصی نقض خواهند شد (محنت‌فر، ۱۳۸۷: ۳ و ۶). هنگامی که فساد رایج و نهادینه شود، برخی بنگاه‌ها به جای اینکه بهره‌وری خود را افزایش دهند مجبورند توان و منابع خود را به کسب مجوزهای ارزشمند و دسترسی ویژه به بازارها اختصاص دهند و در چنین شرایطی این احتمال افزایش می‌یابد که مثلاً چرخه حضور در بخش‌های خصوصی کمرنگ‌تر شده و افراد و حتی کارآفرینان و فعالان بزرگ اقتصادی خواه‌ناخواه به فکر نفوذ در لابی‌های قدرت افتاده تا به جای فعالیت‌های هدفمندی چون تولید روی به واسطه‌گری و رانت‌خواری آورده و از این رهگذر منافع اقتصادی و مالی کلانی را به طرزی ساده‌تر به دست آورند. وقوع چنین حوادث تلخی در بسیاری از جوامع خود از دلایل تجربی گرایش بیشتر به سیاست‌های کیفی سرکوبگر برای حمایت از فعالیت‌های اقتصادی سالم در جوامع مختلف است که در چارچوب برنامه‌هایی مانند سیاست‌های مبارزه با فساد نمود عینی‌تری یافته است.

۱-۳. شناسایی نظریه‌های مدافع عدالت کیفی افتراقی در برخورد با مفاسد اقتصادی

برجسته‌تر شدن فرهنگ و سیاست مبارزه کیفی-حقوقی حداکثری و سخت‌گیرانه‌تر با جرائم و مفاسد اقتصادی موجب تحولات شگرفی در ساختار نظام‌های حقوقی معاصر و سیاست‌های جنایی در معیت آن‌ها شده است که یکی از مظاهر روشن آن پدیداری اندیشه «کیفرشناسی اقتصادی افتراقی» و افتراقی‌سازی نظام دادرسی کیفی در برخورد با متهمان و مرتکبان چنین جرائمی است. در این میان علاوه بر رهنمودهای جهانی مراجعی چون سازمان ملل یک‌سری نظریات حقوقی و جرم‌شناختی نیز به طرزی ویژه‌تر بر لزوم شکل‌گیری یک عدالت کیفی افتراقی در مواجهه با جرائم و مجرمان اقتصادی تأکید کرده‌اند و به پی‌ریزی چنین ساختار یا الگویی کمک کرده‌اند.

نظریه «عدالت استحقاقی گزینش‌مدار» که سابقه تاریخی طولانی دارد و در برخی جهات کاملاً با اندیشه سزاگرایی کانتی در مبارزه با جرم به‌طور کلی همسو و سازگار است، با تأکید بر این سیاست که لازم است متولیان دادگستری و محاکم مبتنی بر شاخص‌هایی که به‌سوی صیانت از ارزش‌های عمومی و منافع عامه گرایش دارند، روی به طبقه‌بندی قضایی طیف‌های مختلف جرائم و مجرمان آورده و در عمل شدیدترین تدابیر و مجازات‌ها را در قبال نقض‌کنندگان چنان ارزش‌ها و هنجارهایی به‌کار گیرند، رسماً به شکل‌گیری نوعی افتراقی از عدالت کیفری سزاده در مواجهه با مفاسد اقتصادی منجر شده است. این نظریه که بعضاً کیفرگزینی سزاگرایی افتراقی هم نامیده شده امروزه بیش از هر نظریه‌ای از سوی مدافعین سیاست جنایی پیشگیرنده در مبارزه با جرائم اقتصادی مورد استقبال قرار گرفته است، هرچند عمق بیش از حد توصیه‌های سخت‌گیرانه آن در عمل خود موجب ایجاد چالش‌های بسیاری برای اغلب مدل‌های سیاست جنایی و خصوصاً الگوهای جامعه‌بنیاد و میانه‌روی آن شده است (Baum, 2011: 8).

نظریه «اقتصاد جرم و مجازات» از دیگر نظریاتی است که مدافعین طراحی سیاست کیفری و جنایی افتراقی در برخورد با جرائم و مفاسد اقتصادی مکرراً به آن استناد و توسل جسته‌اند. پیشنهاد اصلی این نظریه آن است که برای پیشگیری از مفاسد اقتصادی باید مبادرت به گزینش و به‌کارگیری تدابیری نمود که اولاً هم توجیه اقتصادی داشته باشند و ثانیاً به‌طور مستقیم بتوانند با اهداف پنهان در ذهن مرتکبان چنین جرائمی مبارزه نمایند. لذا طبق این نظریه اگر مجازاتی نتواند موجب کاهش جرائم و مفاسد اقتصادی شود، حتی اگر واجد اخلاقی‌ترین مبانی هم باشد، باید بی‌درنگ آن را کنار گذاشته و الگوهای دیگری را جایگزین آن نمود (Cabrillo and Fitzpatrick, 2008: 4-6). دو نظریه فوق هر دو بیشتر جنبه ماهوی داشته و بر نظام مجازات‌ها متمرکز بوده‌اند، اما نظریات دیگری مانند «نظریه فردی‌سازی الگوهای دادرسانه» و «سیاست جنایی مشارکتی» هرکدام به نحوی دیگر و در ابعادی شکلی‌تر موجب دفاع از منطقی شده‌اند که اصطلاحاً به افتراقی‌سازی نظام عدالت کیفری در تناظر با جرائم و مفاسد اقتصادی موسوم گشته است. طبق نظر طرف‌داران نظریه فردی‌سازی دادرسانه اساساً آیین دادرسی کیفری باید موضوع محور، شخصیت محور و محیط محور بوده و متناسب با گروه‌های مختلف متهمان و مجرمان دارای سازوکارهای دادرسانه منحصر به فرد و ویژه‌ای باشد. این نظریه با حاکمیت جریانی عمومی و یکنواخت از تشریفات دادرسانه بر همه جرائم و مجرمان مخالف بوده و ماهیتاً پیشگام منطق افتراقی‌سازی در قلمروی علم آیین دادرسی در محاکم به‌شمار می‌رود.

۲- دادگاه‌های استیجازه: از ماهیت تا اختصاصی یا تخصصی بودن

عموماً در هر کشوری هدف اولیه از ایجاد تشکیلات قضایی اجرای عدالت و اعمال مجازات نسبت به اشخاصی است که با نقض قوانین کیفری، نظم و امنیت جامعه و شهروندان را دچار مخاطره می‌کنند. با توجه به اینکه همواره در توانایی سیستم دادرسی و قضایی عادی در کشور جهت مبارزه با مفاسد اقتصادی نگرانی و تردیدهایی وجود

دارد، لذا در جهت جلوگیری از نفوذِ مفسده‌ساز و بروز زمینه‌های چنین جرائم و مفاسدی و برای دستیابی به یک رسیدگی عادلانه در برخورد با آن‌ها امروزه در بسیاری کشورها دادگاه‌های ویژه‌ای به این منظور پیش‌بینی و تأسیس شده است. از این رو برخی کشورها به جای رسیدگی ویژه به جرائم اقتصادی در دادگاه‌های عادی به تأسیس محاکم تخصصی و ویژه روی آورده‌اند (Chowdhury, 2007: 4). در نظام حقوقی ایران نیز از این سیاست پیروی شده و رسماً شعبی از دادگاه انقلاب تحت عنوان محاکم استیجازه برای رسیدگی به جرائم و مفاسد اقتصادی تخصیص داده شده است.

قبل از هر بحثی اینک شفاف‌سازی این مسئله ضرورت دارد که در وضع کنونی محاکم استیجازه در ایران جزو محاکم اختصاصی هستند یا تخصصی؟ در پاسخ باید توجه داشت که هرچند در قوانین موجود مرز دقیقی برای این طبقه‌بندی ترسیم نشده و حتی عموماً چنین الفاظی برای شناسایی طیف‌های مختلف محاکم موجود در کشور به کار نرفته است، اما در دکترین حقوقی موجود اجمالاً ادعا شده که منظور از دادگاه اختصاصی که محاکمی مثل دادگاه انقلاب و یا دادگاه ویژه روحانیت از مصادیق بارز آن است، دادگاه‌هایی است که قانوناً و منحصرأ اختصاص به رسیدگی به یکسری جرائم و موضوعات بخصوص دارند و دایره صلاحیت قضایی آن‌ها صرفاً محدود و منحصر به همان جرائم یا موضوعات است، اما محاکم تخصصی غالباً شعبی ویژه و خاص از همان دادگاه‌های عمومی و موجود هستند که صلاحیتی عمومی داشته، اما به تشخیص مقامات قضایی ارشد -در ایران کنونی به تشخیص ریاست قوه قضائیه و به موجب قانون- عهده‌دار رسیدگی ویژه‌تر به یکسری جرائم دیگر نیز واقع می‌شوند. در واقع، در دادگاه‌های تخصصی اصل صلاحیت اضافی جریان دارد، اما محاکم اختصاصی چنین صلاحیتی نداشته و منحصرأ به همان جرائم یا موضوعاتی رسیدگی می‌کنند که قبلاً به موجب قانون تعیین و انشاء شده‌اند. از این رو است که ادعا می‌شود شعب دادگاه‌های ویژه در ایران قسمی از محاکم کیفری عام هستند که به‌طور ویژه صلاحیت رسیدگی به یکسری جرائم خاص‌تر هم پیدا کرده و مقرر شده علاوه بر موضوعات عام ارجاعی به طرز ویژه‌تر و تخصصی‌تر به یکسری موضوعات ارجاعی یا پرونده‌های دیگر هم رسیدگی کنند تا دیگر این دعاوی به سایر شعب واجد صلاحیت پیشینی و قانونی ارجاع نشوند. بنابراین، از آنجا که محاکم ویژه در ایران در ذیل دادگاه انقلاب و به‌عنوان بخشی از آن تشکیل شده‌اند، در وضع ثبوتی شعبه و مصداقی از همان دادگاه انقلاب اختصاصی محسوب می‌شوند که در اقدامی ابتکاری و کم‌سابقه به رسیدگی به برخی از جرائم موضوع صلاحیت این دادگاه (انقلاب) انحصار و تخصیص یافته‌اند. یعنی در تأسیس آن‌ها نوعی عقب‌نشینی از صلاحیت‌های اولیه و پیشینی صورت گرفته و فقط برخی از مصادیق جرائم موضوع صلاحیت دادگاه انقلاب -در وضع فعلی مفاسد اقتصادی- موضوع صلاحیت این شعب قرار گرفته‌اند. به همین خاطر می‌توان آن‌ها را «یک دادگاه انقلاب با صلاحیت کاهش‌یافته» تفسیر و معرفی نمود.

اصولاً دادگاه‌های ویژه بر اساس دو ضابطه متفاوت نوعی و یا شخصی تشکیل می‌گردند. بدین نحو که برخی از کشورها بدون توجه به شخصیت مرتکب و صرفاً بر اساس نوع جرم صلاحیت رسیدگی این دادگاه‌ها را مشخص می‌نمایند و برخی کشورهای دیگر با در نظر گرفتن شخصیت متهمین به جرائم ارتكابی آنان رسیدگی می‌نمایند. در ایران با پیش روی قرار دادن راهکار اخیر، همان‌گونه که گذشت دادگاه ویژه مبارزه با مفاسد اقتصادی در سال ۱۳۸۵ از سوی رئیس قوه قضائیه وقت با صدور دستورالعملی آغاز به کار نمود. اما به دلیل ثمربخش نبودن این اقدام و مطالبه روزافزون افکار عمومی در برخورد با مفاسد اقتصادی مدتی بعد یعنی در مورخ ۱۳۹۷/۵/۲۰ ریاست وقت قوه قضائیه طی درخواستی از مقام رهبری تقاضای تشکیل دادگاه ویژه (استیجازه) به‌عنوان مرجعی که صرفاً به جرائم موجب اخلال در نظام اقتصادی رسیدگی می‌کند و صلاحیت اضافی ندارد، جهت برخورد قاطع و سریع با اخلالگران و مفسدان اقتصادی نمودند که مورد موافقت قرار گرفت. لذا در مورد ماهیت و جایگاه دادگاه‌های استیجازه باید خاطرنشان کرد به صراحت ماده ۳ دستورالعمل ریاست قوه قضائیه ناظر بر ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی نحوه رسیدگی به جرائم عمده و کلان اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، این نوع از محاکم مرجعی اختصاصی محسوب می‌شوند.

اکنون مسئله چالشی این است که تشکیل دادگاه‌های استیجازه به‌موجب تصویب‌نامه از سوی رئیس قوه قضائیه عملاً نظام حقوقی ایران را به سمت‌وسوی اختلاط قوا سوق داده است. همچنانکه رهبری با تذکر این موضوع ضمن موافقت و اعطای اذن در تشکیل و فعالیت این دادگاه‌ها در آخرین تمدید استیجازه خویش دستور بر تسریع تصویب قانون از طریق تنظیم لایحه و تقدیم آن به مجلس شورای اسلامی را صادر و مورد تأکید قرار داده‌اند. به هر حال محاکم رسیدگی‌کننده به جرائم اقتصادی (دادگاه‌های استیجازه) به‌عنوان مرجعی اختصاصی در شهر تهران با صلاحیت کشوری مشغول به فعالیت هستند و با تکیه بر ویژگی‌هایی همچون سرعت در رسیدگی، غیرعلنی بودن، شدت عمل و سخت‌گیری بیشتر نسبت به متهمان و ایجاد محدودیت‌هایی نسبت به حقوق متهمان و محکومین، با صلاحیت محدود و قاطعیت با تعدادی از قضات شاغل در دستگاه قضایی با ابلاغ ویژه و حداقل بیست سابقه قضایی که هم‌شأن قضات دادگاه‌های تجدیدنظر هستند تشکیل گردیده است (خالقی، ۱۳۹۴: ۵۹-۶۰).

البته دادگاه‌های استیجازه به‌عنوان یکی از ارکان اصلی مجتمع ویژه جرائم اقتصادی، یک دادگاه بدوی برای رسیدگی به پرونده‌های مفاسد اقتصادی در سطح کشور محسوب می‌شوند و حق رسیدگی به هیچ جرمی را ندارد، مگر جرائمی که در قانون به‌طور صریح در صلاحیت آن قرار گرفته باشد و غالب آرای که از سوی این مرجع بدوی صادر می‌گردد برخلاف اصول مسلم حقوقی واجد خصیصه قطعی و غیرقابل‌اعتراض بودن هستند که خود چالشی دیگر فراروی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود.

۳- چالش‌های فراروی قطعیتِ اغلب آرای صادره از دادگاه‌های استیجازه

نظام قضایی و تبیین روش‌های حل و فصل خصومت همواره یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های حکومت‌ها بوده است، زیرا همواره بیم سوءاستفاده از قدرت از سوی حکومت‌ها در وضع قوانین و یا مجازات شهروندان وجود داشته است. تضمین تحقق حاکمیت قانون و شناسایی حق اعتراض به تصمیمات مقامات دولتی خصوصاً قابلیت اعتراض به آرای مراجع دادگستری به‌عنوان ضامن سلامت نظام قضایی در کلیه نظام‌های حقوقی پیش‌بینی شده است. زیرا اشتباه قاضی اعم از آنکه اشتباهات حکمی، موضوعی و یا نقص در صلاحیت مرجع صادرکننده رأی باشد و اعم از آنکه منشأ قضایی یا قانونی داشته باشد امری است که همواره متصور و ممکن‌الوقوع است و این امکان وجود دارد آنچه از سوی دادگاه مورد حکم واقع می‌شود مطابق با حقیقت و قانون نباشد، لذا عدالت ایجاب می‌نماید که امکان تجدیدنظرخواهی و رسیدگی در مرجع بالاتری نه‌تنها برای متهم و طرفین دعوی بلکه برای مدعی‌العموم نیز فراهم گردد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۶۸۵). در این راستا مطابق با ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری کشورمان قانون‌گذار در امور کیفری اصل را بر عدم قطعیت دادگاه‌های کیفری قرار داده است. اما برخلاف این ماده که به‌عنوان اصلی مسلم در قانون آیین دادرسی کیفری پذیرفته شده است، مطابق با بند ۷ استیجازه اخذ شده از مقام معظم رهبری آرای صادر شده از ناحیه دادگاه‌های استیجازه به‌جز احکام اعدام، قطعی و لازم‌الاجرا بوده و فقط احکام با مجازات اعدام قابل فرجام‌خواهی در دیوان‌عالی کشور می‌باشند و البته از حیث اعاده دادرسی و اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری کلیه احکام تابع قوانین مربوطه خواهند بود. بدین سان طریق عادی اعتراض به احکام این دادگاه‌ها (تجدیدنظرخواهی) منتفی شده است و ماهیت دادگاه‌های استیجازه از حیث قطعیت و قابل تجدیدنظرخواهی با قانون آیین دادرسی کیفری به‌عنوان قانونی شکلی و عام در تعارض واقع شده است که این امر برخلاف حقوق اولیه متهمین در این پرونده‌ها و دون از شأن دادرسی اسلامی است. به هر روی در جهت لزوم احاطه بر کارکرد قطعیت آرا در دادگاه‌های استیجازه ضروری است مبانی فقهی و حقوقی این محاکم و قطعیت احکام اصداری شان نیز مورد مذاقه و تحلیل قرار گیرد.

۳-۱. مبانی فقهی قطعیت آرای قضایی در اسلام

هرچند به‌طور مشخص و مستقل در منابع و موازین فقهی بحث‌های خاصی به نظام آیین دادرسی به‌طور کلی اختصاص نیافته و بیشتر رهنمودهای فقه اسلامی در این حوزه به‌طور تلویحی و ضمنی تقریر شده‌اند، اما این به معنای آن نیست که مثلاً مباحثی چون چستی و چرایی قطعی بودن تصمیمات قضایی به‌لحاظ مبناشناختی فاقد هرگونه سابقه فقهی تلقی شوند. در نظام حقوقی و فقهی شیعه با در نظر داشتن جایگاه قضاوت که مختص به معصومین (ع) و پس از آنان مجتهدین جامع‌الشرایط است، حکم قاضی کاشف از رأی شارع دانسته شده و عدم تبعیت از آن ممنوع است. از منظر حقوقی معنای چنین ممنوعیتی دارای ملزوماتی چون قطعی و اجرایی بودن آرای قضایی صادره است که

مقاومت بی‌مورد و بدون دلیل در برابر آن‌ها مصداق تمرد در برابر احکام جامعه و حاکم اسلامی تفسیر می‌شود. بنابراین، با تفسیری منطقی و موضوعی که کاشف از منظور و مقصود شارع باشد می‌توان در بستر فلسفه و ملزومات مفاهیمی چون «امر و نهی» یا «تحریم و ممنوعیت» در مواجهه با سیاست‌ها و احکام ابرازی در جامعه اسلامی به مبانی و مستندات حقوقی و فقهی دفاع از مشروعیت مکانیسم‌هایی چون لازم‌الاجرا بودن احکام قطعی در جامعه - که ادعای اسلامی بودن دارد - پی برد، که یکی از مقدمات واجب آن همانا پذیرش آرای قطعی از سوی محکومین و جامعه ناظر است.

از مجموع نظرات فقهای امامیه چنین استنباط می‌شود که بازبینی حکم قاضی مجتهد به صرف درخواست محکوم علیه بدون اینکه ادعای اشتباه و خطای قاضی یا عدم صلاحیت وی و مواردی از این قبیل وجود داشته باشد، در صورتی که طرف دیگر دعوی نیز به تجدیدنظر در حکم اصداری راضی نباشد مجاز نمی‌باشد و این موضوع به زعم بسیاری از تحلیل‌گران تا همین میزان به طور قدر متیقن مورد قبول عموم فقهی امامیه است. لذا نوعاً و عموماً محکوم علیه حق و مجوزی برای امتناع از پذیرش احکام قضات و محاکم ندارد و از این رو است که چنین اقدام خودسرانه‌ای عملاً رفتاری فاقد وجهت شرعی دانسته شده است (مهرپور، ۱۳۶۹: ۲۳). اما در عین حال این هم یک قاعده فقهی و حقوقی است که نقض حکم قاضی غیرمجتهد از حیث نظارت بر عملکرد وی از سوی قضات دیگر جایز و حتی از مصادیق وجوب برشمرده شده است. در حقیقت تجدیدنظر و دوباره قضاوت کردن امری که بدو مورد قضاوت قرار گرفته و به نوعی بازبینی اعمال دادگاه بدوی محسوب می‌شود، از نظر اصول حقوقی و نیز موازین فقهی و شرعی امری عقلانی است که شارع مقدس اسلام نیز هیچ‌گاه صراحتاً با آن مخالفتی ابراز نداشته است. طی استفتایی که از امام خمینی (ره) به عمل آمده ایشان در خصوص اینکه اگر یکی از طرفین یا هر دو طرف به حکم قاضی اعتراض داشته باشند، آیا در محکمه دیگر می‌توان مجدداً حکم را مورد رسیدگی قرار داد یا خیر؟، صریحاً اظهار داشته‌اند که در مورد قضات مأذون مانع ندارد یک مرتبه نزد مجتهد مطلق تجدید شود (کریمی، ۱۳۶۵: ۲۷). چنین فتوایی بیانگر آن است که در میان فقهای امامیه یک مرزبندی نسبی در خصوص نهادهای قطعیت یا قابلیت تجدیدنظر داشتن آرای اصداری از سوی محاکم به رسمیت شناخته شده است که در شرایط کنونی با توجه به مجتهد نبودن اغلب قضات محاکم به نظر می‌رسد چنین فتاوی و منطقی کلانی با این سیاست یا مفروضه قانون‌گذار که اصل اولیه را بر غیرقابل‌اعتراض بودن آرای صادره از دادگاه‌ها قرار داده است، چندان مقارن به نظر نمی‌رسند، هرچند که البته متابعت ثانویه قانون‌گذار از سیاست «تخصیص اکثر» به نوعی موجب بازگشت از این تفکر و رفع شبهات جاری در حوزه آن شده است.

با توجه به این پیشینه فقهی غنی اسلامی در امور قضایی و حقوقی متولیان و زمامداران کشورمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی و همگام با تحول در نظام حقوقی و قضایی کشور سعی نمودند بدون استفاده از تجارب کشورهای دیگر و بی‌توجه به دستاوردهای سایر نظام‌های حقوقی دنیا و صرفاً با استفاده از تعالیم اسلامی و فتاوی فقهای عظام

نظام قضایی کشور را سازمان‌دهی و احیاء نمایند (عمارلو، ۱۳۹۶: ۵۷). لذا مشخصاً به جهت اختلافی که بین حقوق‌دانان و فقهای شورای نگهبان در اوایل انقلاب در زمینه قطعیت یا قابل‌اعتراض بودن آرای محاکم پدیدار گردیده بود، ابتدا شورای عالی قضایی اعلام نمود براساس استفساریه‌ای که از فقهای شورای نگهبان اخذ نموده این شورا اعلام داشته است در جهت اجرای وظیفه خود مبنی بر نسخ قوانین مبهم مبادرت به حذف ماده ۱۲ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ شورای عالی انقلاب نموده و بدین‌سان دادگاه‌های تجدیدنظر به‌لحاظ غیرشرعی بودن از سیستم قضایی کشور حذف گردیده‌اند، ولی در نهایت شورای نگهبان به این برداشت سوء شورای عالی قضایی اعتراض نموده و آن را ناصواب دانست و نتیجتاً دوباره اعتراض به آرای محاکم تحت شرایط خاص قانونی مورد پذیرش نظام قضایی کشور قرار گرفت و در ادامه با تصویب سایر قوانین شکلی از جمله قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و کیفری و در حال حاضر در قانون آیین دادرسی کیفری محدودیت در قطعیت آرا و دو مرحله‌ای بودن دادرسی‌ها به‌عنوان یک اصل کلی و بدیهی در نظام قضایی ایران پذیرفته شد و موجب شد که همچنان بحث از چرایی قطعی معرفی کردن یک‌سری احکام خاص به‌ویژه در مواقعی که مجازات‌هایی سنگین و شدید از سوی محاکم مورد گزینش قرار گرفته‌اند، مطرح و موضوع بحث و جدل قرار گیرد. اجمالاً به نظر می‌رسد در شرایط کنونی توجیهاتی نظیر استیذان از رهبری و اخذ حکم حکومتی در زمره عمده‌ترین مستندات و مجوزهایی قرار دارند که متولیان نظام قانونی و قضایی در جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از سیاست‌هایی چون قطعی اعلام کردن مجازات‌های تعیینی برای یک‌سری از جرائم و مجرمان مورد استناد و تمسک قرار داده‌اند؛ موضوعی که البته خود به‌لحاظ مبانی فقهی و شرعی دارای وجاهت لازم تلقی شده و با مدخلیت بخشیدن به چنین مفاهیمی موجب طرد اغلب نظریات و عقاید مخالف واقع شده است.

۳-۲. مبانی قانونی قطعیت آرای دادگاه‌های استیجازه (با نگاهی تطبیقی)

نظارت بر تصمیمات و آرای بدوی از سوی مراجع بالادستی همچون دادگاه‌های تجدیدنظر یا دیوان‌عالی کشور از مبانی آزادی‌های بنیادین و فردی می‌باشد (شمس، ۱۳۸۷: ۳۱۵)، زیرا هر فرد محکوم به جرم کیفری، حق دارد که محکومیت و مجازات او توسط دادگاه عالی مورد تجدیدنظر و رسیدگی مجدد قرار بگیرد، زیرا بهترین قضات نیز ممکن است دچار لغزش‌های نفسانی یا اشتباهات انسانی گردند. با این وجود هرچند نمی‌توان منکر آثار مثبت مجازات نمودن مرتکبین جرائم نمود اما درباره اثرات زیان‌بار مجازات محکومین بی‌گناه هرگز نمی‌توان بی‌تفاوت بود. چنانکه حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «اگر هزاران نفر گناهکار بی‌کیفر بمانند بهتر از آن است که یک نفر بی‌گناه برخلاف حق به کیفر برسد».

بنا بر آنچه که گذشت قانون‌گذار در ایران مبنای اصلی در رسیدگی به جرائم اقتصادی در دادگاه‌های استیجازه را بزه‌های موضوع قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ با اصلاحات ۱۳۸۴ دانسته است و بر اساس ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی نحوه رسیدگی به جرائم عمده و کلان اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۹۹/۷/۸ اصل بر قطعیت آرای این محاکم است و در مواردی که احکام این محاکم قابل اعتراض باشد، مرجع رسیدگی بدان دیوان عالی کشور است. اگرچه سیستم دادرسی دادگاه‌های استیجازه به لحاظ اینکه تابعی از دادگاه انقلاب است مطابق با سیستم دادرسی تفتیشی است که قطعیت آراء از نشانه‌های بارز آن است. اما در طول زمان روند رسیدگی در این دادگاه‌ها در حال نزدیک شدن به سیستم دادرسی اتهامی و ترافعی بوده است. در هر حال به نظر می‌رسد نیاز به این نوع از دادگاه‌ها (اقتصادی) به شرط تضمین معیارها و استانداردهای قانونی و دادرسی عادلانه امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. چنانکه در اغلب کشورها نیز چنین دادگاه‌هایی وجود دارند. به‌عنوان نمونه می‌توان به نظام حقوقی کشور فرانسه اشاره نمود که در برخورد با جرائم اقتصادی یک رژیم خاص قضایی که متفاوت از دادرسی‌های عادی است طراحی شده است. لذا به نظر می‌رسد اگر کلیه مقررات و موازین دادرسی عادلانه و رعایت حقوق بنیادین متهمین که امری اجتناب‌ناپذیر است مشابه با دادگاه‌های عادی در این محاکم مراعات شود شکل‌گیری و وجود آن‌ها نقض اصل برابری و تساوی در مقابل دادگاه را در پی نخواهد داشت. البته رفتار مساوی در این زمینه به مفهوم برخورد یکسان با همه متهمین نیست؛ بلکه بدین معناست که در شرایط و اوضاع و احوال مشابه اعمال قانون از ناحیه دستگاه قضایی باید یکسان باشد و به نظر می‌رسد تا حدودی سعی گردیده در دادگاه‌های جرائم اقتصادی (استیجازه) فرصت برابر برای طرفین جهت تدارک دفاع در دعوا در طول روند دادرسی تضمین شود. چنانکه متهمین حق دارند همانند سایر افراد دارای موقعیت مشابه بدون تبعیض از حقوق دفاعی در دادرسی همانند اخذ وکیل و... برخوردار شوند.

هرچند تشکیل دادگاه‌های استیجازه منافاتی با حقوق متهم از نگاه قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی نخواهد داشت. ولی این نکته را نباید از یاد برد که در شرایط فعلی اهداف و انگیزه‌های تأسیس این دادگاه‌ها به‌گونه‌ای شده است که رسیدگی عادلانه در آن‌ها را با چالش مواجه می‌کند. از جمله می‌توان به مواردی همانند غیرقابل اعتراض بودن قرار بازداشت موقت، قطعی بودن قرارها و احکام این دادگاه‌ها به جز در مورد اعدام آن‌ها با مهلت ده روز که حکایت از تعارض حقوق متهمین این‌گونه پرونده با دیگر متهمین در دادگاه‌های عادی دارد، اشاره نمود. البته شاید این راه‌حل به ذهن متبادر شود که دادگاه‌های استیجازه خود بتوانند در آرای خود تجدیدنظر نمایند. اما در پاسخ باید قاعده فراغ دادرسی را یادآوری نمود که بر اساس این اصل مسلم حقوقی، دادگاه نمی‌تواند احکام قطعی صادر شده خود را مورد تغییر یا عدول قرار دهد. به هر حال با نگاهی تطبیقی به دادگاه‌های اختصاصی در سایر کشورها ملاحظه می‌شود هر چند در غالب کشورها برخلاف قوانین کشورمان برای رسیدگی و اظهارنظر راجع به پرونده‌ای اقتصادی غالباً مهلتی از سوی قانون‌گذاران تعیین شده است و بدون استثناء حق تجدیدنظرخواهی نیز پیش‌بینی گردیده است به‌طور مثال

این مهلت در مالزی یک سال، فیلیپین سه ماه و پاکستان یک ماه است. اما در کشور ما نه تنها مدتی برای دادرسی و صدور حکم تعیین نگردیده بلکه حق تجدیدنظرخواهی نیز برای اکثر محکومین، مورد شناسایی قرار نگرفته است (Sofie, 2016a: 11).

۳-۳. لزوم قابلیت تجدیدنظرخواهی در احکام دادگاه‌های استیجازه: یک بحث آسیب‌شناختی-انتقادی

مبانی حق تجدیدنظرخواهی نسبت به آرای مراجع قضایی را می‌توان در اصول دادرسی عادلانه که برای رعایت حقوق طرفین و احتیاط در کشف حقیقت، تضمین بی‌طرفی در قضاوت، دقت در رسیدگی‌های قضایی، افزایش اعتماد و اطمینان مردم به دستگاه عدالت کیفری و حفظ استقلال دستگاه قضایی پیش‌بینی شده است، جستجو نمود. بدیهی است این تضمینات در صورت تحقق، سبب محدودیت اقتدار دولت در قبال افراد و در نتیجه صیانت از حقوق آحاد جامعه خواهد شد.

صدور آرای قطعی در جرائمی که مجازات‌های آن‌ها شدید بوده موجب سلب یا محدودیت در آزادی‌های فردی و وهن نسبت به دستگاه قضایی می‌گردد. به هر روی تجدیدنظرخواهی در آرای محاکم جزایی یکی از روش‌های پیشگیری از اعمال مجازات نسبت به افراد بی‌گناه و آثار زیان‌بار آن است که می‌بایست برای تمام محکومان با توجه به شدت مجازات جرم ارتكابی در قالب قوانین مناسب لحاظ گردد زیرا این حق به‌عنوان یکی از حقوق ذاتی و دفاعی افراد جامعه است که هر شهروندی به‌طور طبیعی آن را داراست. حق تجدیدنظرخواهی در سطح بین‌المللی و اسناد حقوق بشری نیز مورد پیش‌بینی و تأیید قرار گرفته است. چنانکه مطابق با بند ۵ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی هرکس به‌خاطر ارتكاب جرمی محکومیت یافته است حق دارد که محکومیت و مجازات او از سوی دادگاهی بالاتر مطابق قانون، مورد رسیدگی مجدد واقع شود. هرچند ممکن است حق تجدیدنظرخواهی در مواردی همانند محکومیت به مجازات‌های سبک و یا مواردی که محکوم‌علیه از همان ابتدا در عالی‌ترین مراجع قضایی محاکمه شده محدود شود. همچنان که بند دوم ماده ۲ پروتکل شماره ۷ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر چنین محدودیت‌هایی را پذیرفته و یا اینکه در قوانین قابلیت تجدیدنظرخواهی برای افراد دیگری همانند مدعی‌العموم نیز شناسایی شده و بر اساس قسمت دوم ماده ۸۱ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی دادستان علاوه بر محکوم‌علیه به دلیل عدم تناسب جرم و مجازات می‌تواند بر طبق ترتیبات مقرر در «آیین‌نامه دادرسی و ادله» نسبت به میزان مجازات تعیین‌شده تجدیدنظرخواهی نمایند. به‌علاوه ماده دوم از پروتکل الحاقی شماره هفت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در بند ۱ خود مقرر کرده است: «هر فردی که در دادگاه محکوم به جرم کیفری شده باشد، حق دارد خواستار رسیدگی به اتهام یا حکم محکومیت خود در مرجع بالاتر گردد. اعمال این حق از جمله دلیلی که به‌لحاظ آن‌ها دارای این حق است،

تابع قانون خواهد بود». همچنین مطابق با ماده ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی کشورها متعهد گردیده‌اند با هرگونه تبعیض در بهره‌مندی از حمایت قانونی برای شهروندان خویش مبارزه نموده و زمینه‌های آن را نیز از بین ببرند (سید فاطمی، ۱۳۹۳: ۲۱۷). چنانکه در سطح بین‌المللی تصویب منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با پیش‌بینی «اصل منع تبعیض» بر این حق صحنه گذارده‌اند. مضافاً در قوانین داخلی کشورمان نیز قانون‌گذار در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: «ادارسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود». بنابراین به نظر می‌رسد قطعیت آرای دادگاه‌های استیجازه و دوگانگی در عدم امکان تجدیدنظرخواهی از آرای این دادگاه‌ها در مقایسه با سایر محاکم کیفری با اصول مسلم حقوقی همانند اصل منع تبعیض، قوانین بین‌المللی و حتی قانون آیین دادرسی کیفری کشورمان در تعارض است.

هرچند تعیین کیفر مرتکب جرم، می‌بایست به‌گونه‌ای باشد که موجب انصراف و بازدارندگی از ارتکاب و تکرار بزه گردد. اما مطابق با قانون اساسی صدور حکم به مجازات می‌بایستی براساس قوانین و از طریق محاکم صالح باشد و پیش‌شرط تشکیل دادگاه‌ها و مراجع کیفری اختصاصی متناسب، مهیا نمودن ارکان و اسباب یک دادرسی عادلانه مشابه با دادگاه‌های عادی و تبعیت از آیین دادرسی کیفری واحد می‌باشد. با وجود اینکه اغلب قواعد و قوانین مربوط به آیین دادرسی در دادگاه‌های خاص، واجد تضمینات دادرسی عادلانه کمتری نسبت به دادگاه‌های عادی هستند. در صورتی می‌توان تشکیل این دسته از دادگاه‌ها را عدم نقض برابری و تساوی در مقابل دادگاه دانست که ضوابط و قواعد دادرسی عادلانه اساسی و بنیادین در آن‌ها رعایت شود. زیرا اصل برابری انسان‌ها به‌طورکلی دلالت بر تساوی اشخاص در زمینه‌های گوناگون از جمله برابری در حقوق و تکالیف‌شان طی فرایند دادرسی در دادگاه‌ها نیز می‌نماید و اگر حتی حمایت از حقوق مساوی از سوی حکومت به‌طور نامساوی باشد دیگر نمی‌توان مدعی تساوی حقوق افراد در جامعه شد.

به هر روی افراد پس از ورود به فرایند دادرسی باید از امکانات و تسهیلات برابر برخوردار باشند (ناجی زواره، ۱۳۹۴: ۱۱۷). خوشبختانه با لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه‌های انقلاب نیز مشمول قواعد امره این قانون شدند و سیاق و نحوه رسیدگی در آن‌ها همانند سایر دادگاه‌های کیفری تعیین گردید و آرای قطعی دادگاه‌های انقلاب در جرائم مربوط به مواد مخدر که سابق بر آن قطعی تلقی می‌شد با تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری جدید حسب مورد قابلیت اعتراض در دادگاه‌های تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور را پیدا کردند و ضروری است در دادگاه‌های استیجازه (انقلاب) نیز با تمهیدات مناسب از سوی قانون‌گذار قابلیت تجدیدنظرخواهی آراء مطابق با قانون آیین دادرسی کیفری فعلی پیش‌بینی گردد.

نتیجه‌گیری

صرف‌نظر از همه نقاط ضعف و قوت موجود، به‌طورکلی فرایند تشکیل دادگاه‌های ویژه مبارزه با مفاسد اقتصادی در قلمروی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران از این نظر که نسبتاً موجب زمینه‌سازی برای ارتقای سطح کیفی و تشدید هدفمند سیاست‌های دادرسانه پیشگیرانه در برخورد با جرائم و مفاسد اقتصادی شده است، تحول یا رویکردی قابل‌ملاحظه به‌شمار می‌رود، هرچند شواهد و حقایق موجود بیانگر آن است که در برخی ابعاد مقررات قانونی در مرحله تشکیل و سپس در مرحله رسیدگی قضایی در این دادگاه‌ها مراعات نگردیده و مغایرت‌هایی میان آن‌ها با قانون اساسی و اسناد الزام‌آور بین‌المللی نیز به‌طورکلی ملاحظه می‌گردد. از جمله این نواقص، همانا قطعی دانستن آرای محاکم استیجازه به‌جز آرای حاوی مجازات اعدام است که خود امری در تضاد با اصول و مواد قانون آیین دادرسی کیفری و بسیاری از مسلمات حقوق بشری به‌شمار رفته است. همین‌طور می‌توان به فقدان وجود قانونی مستقل در خصوص این محاکم اشاره کرد که باعث شده موجودیت آن‌ها و شأن دستورالعملی-بخشنامه‌ای‌شان به‌شدت مورد نقد و نظر قرار گیرد. این در حالی است که انتظار می‌رفته پس از گذشت سی سال از تصویب قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور و بیست‌سال از فرمان هشت‌ماده‌ای رهبر انقلاب در خصوص لزوم تشکیل دادگاه ویژه مبارزه با مفاسد اقتصادی گامی استوارتر و قانونمندتر در این راستا برداشته می‌شد.

ارتقای کارایی محاکم استیجازه در وضع کنونی نظام قضایی ایران قبل از هر چیز مستلزم آن است که قانون‌گذار از انفعال داوطلبانه خود عقب‌نشینی کرده و با وضع قانونی مستقل در خصوص این محاکم برای همیشه موضوع یا دغدغه ناظر بر چرایی قطعی بودن عمده آرای صادره از این محاکم را نیز رفع نماید و در همراهی با موازین ملی و فراملی حوزه دادرسی عادلانه و منصفانه رسماً بر سیاست دو مرحله‌ای بودن دادرسی در خصوص این جرائم و نیز قابلیت تجدیدنظر آرای اصداری در خصوص آن‌ها صحه بگذارد. بی‌شک انجام چنین اقداماتی به پی‌ریزی زمینه‌های یک سیاست جنایی تقنینی هدفمندتر و کاراتر در عرصه مقابله با جرائم و مفاسد اقتصادی در جامعه ایران کمک خواهد نمود. لذا بدون طی چنین مراحل و اقداماتی هرگز نمی‌توان به بیان نهایی سیاست‌های پیشگیرانه اتخاذی در مواجهه با این قسم جرائم امید داشت.

منابع

۱. خالقی، علی. (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری (جلد دوم)*. (چاپ بیست و نهم). تهران: نشر شهردانش.
۲. شمس، عبدالله. (۱۳۸۷). *آیین دادرسی مدنی (جلد دوم)*. (چاپ نوزدهم). تهران: انتشارات دراک.
۳. عمارلو، محسن. (۱۳۹۶). *بررسی نقض احکام قضایی در فقه و حقوق موضوعه ایران*. تهران: انتشارات خرسندی.
۴. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۹). *گامی به سوی عدالت (جلد دوم)*. (چاپ اول). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. کریمی، حسین. (۱۳۶۵). *موازن قضایی از دیدگاه امام خمینی*. تهران: نشر شکوری.
۶. محنت‌فر، یوسف. (۱۳۸۷). *فساد اقتصادی و چگونگی مبارزه با آن در فرایند توسعه اقتصادی*. *مجله فرهنگ و تعاون*، (۲۹)، ۱۸-۳.
۷. محمد، قاری‌سید فاطمی. (۱۳۹۳). *حقوق بشر در جهان معاصر*. (چاپ سوم). تهران: نشر شهردانش.
۸. مهرپور، حسین. (۱۳۶۹). *دیدگاه‌های جدید از مسائل حقوقی: تجدیدنظر در حکم دادگاه و موعد آن در دیدگاه فقه امامیه و قوانین موضوعه ایران*. *مجله کانون وکلا*، (۱۵۰ و ۱۵۱)، ۴۰-۲۳.
۹. ناجی زواره، مرتضی. (۱۳۹۴). *دادرسی بی‌طرفانه در امور کیفری*. (چاپ دوم). تهران: نشر شهردانش.
۱۰. توسلی‌زاده، توران. (۱۳۹۲). *پیشگیری از جرائم اقتصادی*. (چاپ اول). تهران: انتشارات جنگل.

References

1. Baum, L. (2011) *Specializing the Courts*. (1st ed.). Chicago University Press.
2. Button, M & .et.al. (2022) *Economics Crimes: From Conception to Response*. (1st ed.). Sage.
3. Cabrillo, F & Fitzpatrick. (2008) *The Economics of Courts and Litigation*. (1st ed.). Edward Elgar Publishing.
4. Chowdhury, G. S. (2007). Country Report: Bangladesh. *Resource Material Series No. 71*, Tokyo: UNAFEI. ۱۱۲-۱۰۳.
5. Gaffney, M & .Harrison, F. (2023) *The Corruption of Economics*. (1st ed.). Shephard-Walywyn Publisher.
6. Kenneth, J. P & .Tamara, D. H. (2023) *Introduction to Criminal Justice*. (5th ed.). Springer.
7. Rennison, C. M & .Dodge, M. (2025) *Introduction to Criminal Justice*. (5th ed.). Sage Publication.
8. Scheinost, M. (2003) *Researc Into Economic Crime*. Prague: IKSP.
9. Schütte, S. A. (2016) *Specialised Anti-Corruption Courts, Indonesia*. U4 Brief 2016:4. U4 Anti-Corruption Resource Centre.
10. Theophilus, O. A. (2006) *Understanding Economic and Financial Crimes*. EFCC/NYSC Integrity Club.